

بسم الله الرحمن الرحيم

خبرگزاری فارس

یادداشتهای ریشه یابی مشکلات تحول تعلیم و تربیت - بخش هیجدهم

سازندگان شخصیت

اردوان مجیدی

۱۳ فروردین ۹۹

در سلسله یادداشتهائی، به ریشه یابی و کالبد شکافی مشکلات ماهوی نظام تعلیم و تربیت و ارائه راه
حلهای ممکن پرداخته بودیم. این هیجدهمین بخش از این یادداشتهاست.

از پیش فرضهائی صحبت کردیم، که نظام تعلیم و تربیت به غلط آنها را **لایتغیر** فرض کرده، بر آنها **پافشاری**
می کند، و حاضر به تغییر آنها نیست. در حالی که تحول واقعی نظام تعلیم و تربیت، با تغییر این پیش فرضها محقق
می شود. در یادداشتهای **دهم** تا **هفدهم**، در مورد یک پیش فرض نظام رسمی در نگاه به ماموریت مدارس در جامعه،
و پوشش اهداف آموزشی در این ماموریت صحبت کردیم. قرار شد که این پیش فرض را از چهار منظر در چند
یادداشت بررسی کنیم. از منظر اول، دوم و سوم یعنی اهداف دانشی، اهداف مهارتی و اهداف فرهنگ به موضوع
پرداخته بودیم. در یادداشت **شانزدهم** و **هفدهم**، بحث را از منظر شکل گیری شخصیت دنبال می کردیم. در مورد
انتظاری که از مدرسه برای شکل گیری آن وجود دارد، ماهیت شخصیت، و مولفه های سازنده آن صحبت کردیم.
همچنین در مورد جای خالی آن در مدارس بحث کردیم. حال به ادامه بحث در مورد شخصیت می پردازیم. مسئله ما
در بحث شخصیت آن بود که چگونه می توان شخصیت را شکل داد؟ چرا مدارس ما از انجام ماموریت خود در شکل
دادن شخصیت ناتوانند؟

عوامل و سازوکارهای موثر

شکل گیری شخصیت به واسطه فرارفتارهای ناخودآگاه نظیر عادت یا باورهای که در درون ما نهادینه شده اند، اتفاق می افتد. این فرارفتارهای ناخودآگاه، در یک زمینه خاص نظیر صداقت، نظم یا عزت نفس، به طور ناخودآگاه مشی و رفتار ما را شکل می دهند. شکل گرفتن فرارفتارها بستگی به عوامل مختلفی دارد، و به صورتهای مختلفی تحقیق پیدا می کند؛ اما چند عامل را می توان در آن موثر دانست. این عوامل در نهایت سازوکارهای تربیت شخصیت را تشکیل می دهند.

فضا، محیط و شرایط

فضا و شرایطی که در آن قرار می گیریم، اولین عامل است. فضا، محیط و شرایط، به صورت ناخودآگاه، در شکل گیری فرارفتارها موثرند. حضور مداوم در یک فضای منظم، انسان را به صورت خودکار به سمت نظم و ماندگار شدن آن نظم در عاداتها و نگرشهای انسان سوق می دهد.

اگر مولفه های شخصیت را که در بالا به آن اشاره کردیم، در محیط مدرسه به نحوی زنده، نهادینه شده، تثبیت شده و منطقی جاری باشد، حضور بچه ها در محیط مدرسه، خود به خود می تواند طیف قابل توجهی از این مولفه ها را در آنها شکل دهد. اگر در مدرسه وقت شناسی، نظم، دقت جاری باشد، و همه چیز سر وقت، منظم و دقیق انجام شود، به تدریج این خصوصیات در شاگردان نیز ایجاد خواهد شد.

تجربه لذت بخشی و خواستنی

اما این همه ماجرا نیست. ممکن است شاگردی چند سال در مدرسه ای به زور و فشار محیط، نظم را تجربه کند، اما از آن لذت نبرد، پس از اینکه از آن محیط اجباری خلاص شد، و آزادی عمل پیدا کرد، ممکن است دقیقاً بر خلاف آن نظم را در رفتار خود جاری کرده، و به شلختگی افراطی رو بیاورد. مانند سربازی که خدمتش در پادگانی با نظم بسیار سخت و ناراحت کننده، تمام شده باشد. بنا بر این تجربه یک مولفه شخصیت در محیط کافی نیست. زمانی این تجربه موثر و ماندگار می شود، که این تجربه به صورتی لذت بخش و خواستنی اتفاق بیافتد.

تا زمانی که شاگردان در مدرسه حس خوبی نسبت به وقوع سر وقت تمام اتفاقات نداشته باشند، و فقط دائماً به دلیل دیر کردن تنبیه شوند، وقت شناس نخواهند شد. اما اگر شاگرد محیطی را تجربه کند که همه چیز سر موقع انجام شده، و وقت آنها بیهوده تلف نمی شود، و این به عنوان یک قاعده وجود داشته باشد، پس از مدتی از سر وقت بودن همه چیز لذت برده، و این **لذت باعث ماندگار شدن** وقت شناسی در او می شود. اگر او نظم را در مدرسه فقط به

عنوان بستری برای تویخ و بازخواست شدن تجربه کند، این تجربه هیچ وقت به منظم شدن او منجر نخواهد شد. زمانی نظم در او نهادینه می‌شود، که او از محیط منظم و قراردادن همه چیز در جای خود، و قاعده داشتن همه چیز، لذت ببرد.



احساس منفعت

لذت بردن او به منتفع شدن او از آن چیز هم بستگی دارد. اگر نظم برای من نفع داشته باشد، و من از منظم بودن همه چیز سود ببرم، مثلاً بتوانم در برنامه‌ها و فعالیتهای متعددی که به آنها علاقه دارم شرکت کنم، و چیش منظم همه چیز باعث شود که امکان استفاده مفید از زمان را برای اتفاقاتی که منافع آن برایم آشکار است، داشته باشم، نظم در من نهادینه می‌شود.

اگر با منظم شدن محیط فروشگاه من، مشتریان بیشتری پیدا کردم، و در دسره‌ایم در اداره فروشگاه کمتر شد، نظم در من نهادینه می‌شود. اگر دقت در کارها باعث شود نتایج کارها به خوبی حاصل شده، و منافع این نتایج را به صورت ملموس حس کنم، دقت من افزایش پیدا کرده و دقت در من نهادینه می‌شود.

بخصوص در چنین مواردی تعریف کردن کاری که منجر به درک این نفع ملموس می‌شود، خیلی مهم است. مثلاً تیراندازی کاری است که می‌توان منافع دقت را به صورت ملموس و آنی در آن حس کرد، بنا بر این آموزش تیراندازی می‌تواند در ارتقاء دقت، حتی برای کار در زمینه‌های دیگر، موثر باشد.

با او همان کن که انتظار داری همان کند!

در سوی دیگر ماجرا، تجربه عملی آن خصوصیت بحث دیگری است. اگر قرار است یک خصوصیت در کسی ایجاد شود، لازم است تا برخورد با خود او با همان خصوصیت انجام شود.

اگر شاگرد قرار است صبور بار بیاید، برخورد مدرسه و مربیان باید با او با صبر و بردباری باشد. کسی کریم می‌شود که اطرافیان با او با کرامت برخورد کرده باشند. کسی مودب می‌شود که با او با ادب برخورد شده باشد. نمی‌توان انتظار داشت مدرسه ای که بچه‌ها را در کارهای مختلف معطل نگه می‌دارند، وقت شناسی و ارزش قائل شدن برای وقت، در شاگردان آن نهادینه شود. و مدرسه ای که شاگردان را تحقیر می‌کند، افراد با عزت نفسی تربیت کند. یا مدرسه ای که مدیرانش با خشونت و بی ادبی با شاگردان برخورد می‌کنند، شاگردان مودبی بار بیاورد.

ساختن مولفه شخصیت

مسئله بسیار مهم آن است که عناصر سازنده یک مولفه شخصیت، چگونه ساخته می‌شود. این عناصر باید در تربیت شاگرد حفظ و ساخته شود.

اگر حیا، پرده ای است که انسان بواسطه آن، از انجام خطا نزد دیگران شرم می‌کند، دریده شدن این پرده و ریختن آبروی شخص نزد دیگران، منجر به از بین رفتن آن می‌شود. نمی‌توان آبروی شاگرد را جلوی دیگران ریخت، و انتظار داشت او فرد با حیائی تربیت شود. نمی‌شود شاگردان را برای برآورده شدن نیازهای خود ذلیل کرد، و انتظار داشت عزت و کرامت در او شکل بگیرد.

دیده شدن و باور خود

اما شاید از همه اینها مهمتر، احساس دیده شدن و باور خود در آن شخصیت است. اگر من توسط دیگران و بخصوص والدین و معلمانم، و در مرحله بعد همسالانم، با چهره یک شخص منظم، صادق، کریم، یا صبور دیده شوم، و احساس کنم که آنها چنین برداشتی نسبت به من دارند، به تدریج همین خصوصیات در من بروز خواهد کرد.

البته به همین شکل، اگر دیگران به من به چشم یک شخص شلخته، دروغگو، لئیم یا بی تحمل نگاه کنند، من هم بتدریج همانگونه خواهم شد.

در وجه مثبت آن برای اینکه این باورهای مطلوب از من در دیگران فرو نریزد، رفتارهای خود را در تحقق آن بکار خواهم بست، و این رفتارها بتدریج نهادینه خواهد شد. در وجه منفی آن، با توجه به باورهای نامطلوبی که از من وجود دارد، خودم را به همان شکل باور می کنم، از خلاص شدن از این خصوصیت ناامید شده، و تلاش برای بهبود در من بی اهمیت می شود.

دانستن کافی نیست!

نکته مهم دیگر این است که دانستن و داشتن اطلاعات و دانش در مورد آن خصوصیت، تا حدی مفید است، اما الزاما به شکل گیری آن خصوصیت منجر نمی شود. با صحبت کردن در مورد نظم، انسان منظم نمی شود. کسی که دهها مطلب در مورد دقت بخواند، الزاما آدم دقیقی نخواهد بود. کسی که در مورد ادب کتاب می نویسد، ممکن است خودش آدم مودبی نباشد.

دعوت بدون گفتن

بخصوص وقتی برای سوق شخص به شکل گرفتن مولفه ای از شخصیت، در مورد آن مولفه با خود شخص صحبت می کنیم، و دانش در مورد آن خصوصیت را به وی منتقل می کنیم، شخص به **بروز رفتارهای تصنعی و ریاکارانه** ترغیب می شود. البته برخی اوقات رفتارهای تصنعی هم بتدریج به عادت و تثبیت شدن آن در شخصیت تبدیل می شوند. اما نتیجه عمل در این حالت چندان معلوم نیست. ممکن است رفتار تصنعی پس از مدتی به رفتار نهادینه شده تبدیل شود، و ممکن است همان مصنوعی بودن رفتار و اغراض پشت آن، به لایه های عمیقتری وارد شده که تشخیص مصنوعی بودن آن دشوارتر شود، ولی ماهیتا به دلیل همان ظاهر فریبی بروز کند. مطلوبتر آن است که شخص بواسطه درگیر شدن در مشاهده و عمل، و خصوصیات که بالاتر به آن اشاره کردیم، یک خصوصیت شخصیتی را کسب و تقویت کند. بخصوص با توجه به اینکه ماهیت شخصیت و رفتارهای ناشی از آن، در حوزه ناخودآگاه انسان تثبیت می شود، مطلوب آن است که انسان در **تعامل ناخودآگاه با رفتارها و منش مورد نظر** قرار گرفته، و بتدریج و بصورت ناخودآگاه آن رفتار در او نهادینه شود. شاید یک وجه از راز "کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اِلْسِنَتِكُمْ"^۱ در همین مسئله باشد.

تربیت رفتاری، با استاد و شاگردی

و البته سازوکارهای رفتارگرایی جوهری که در یادداشت **هشتم** به آن اشاره کردیم، در اینجا کارکردهای فراوانی دارند. بسیاری از ابعاد و مولفه های شخصیت، با پشتیبانی **شرطی سازی و تشویق و تنبیه**، به صورت مناسب و در جا و شرایط مناسب، (و البته نه با سازوکارهای رفتارگرایی مطلق و یادگیری برنامه ای) تثبیت می شوند.

بخصوص در تعامل **استاد و شاگردی** که در همان یادداشت در مورد آن بحث شد، مربی به صورت موثر با مدیریت رفتارهای مطلوب در شاگرد، در دراز مدت یک رفتار را نهادینه و تثبیت می کند. با توجه به اینکه این موضوع در آن یادداشت مورد بحث قرار گرفت، در اینجا بیش از این در مورد این نکته توضیح نمی دهیم.



تمهیدات مختلف برای مولفه های مختلف

ضمن اینکه هر یک از مولفه های شخصیت، ملزومات مختلفی برای تحقق دارند که باید تمهید شوند. برای اینکه شخصی خجالتی بار نیاید و رودار باشد، لازم است تا محیط تعامل با دیگران، ارائه مطالب نزد دیگران، دفاع از حق خود و نظایر آن در عمل برای او فراهم آید.

پرورش خصوصیت اطاعت، نیازمند وجود دیسیپلین منطقی و قابل فهم، قوانین مشخص، و اجرای مقتدرانه آن است. ایجاد پشتکار در شاگردان نیازمند فضای فعال، پر تلاش و واگذاری بخشی از تصمیم گیری برای درگیر شدن در کار به خود شاگردان است، تا پشتکار در آنها نهادینه شود.

پرورش شجاعت نیازمند درگیر شدن شاگردان در محیطهای دارای ریسک بالا و البته قابل مدیریت، و امکان تلاش در مقابل دشواریها، نظیر عرصه کوهنوردی و نظایر آن است. به همین ترتیب عزت نفس، امانت داری، محاسبه گری، نیکوکاری، قناعت و سایر مولفه های شخصیت نیز هر کدام ملزومات خاص خود را برای تحقق نیاز دارند.

مدرسه شخصیت در مدرسه زندگی

و نکته آخر اینکه، نظیر آنچه که در شکل گیری فرهنگ از آن صحبت کردیم، شکل گیری مولفه‌های شخصیت، نیازمند **درگیر شدن شاگرد در محیط زندگی واقعی**، و تجربه از دست و پنجه نرم کردن با مسائل آن است. انتظار اینکه ما فقط در محیط بسته ای مانند کلاس درس و کتاب درسی و تکالیف، بتوانیم شخصیت شاگردان را متحول کنیم، انتظار بیهوده ای است. و شاید محقق کردن این هدف نیازمند شکل گرفتن بافت متفاوتی از محیط تعلیم و تربیت باشد.

مدرسه: ساختن یا تخریب شخصیت؟

آیا ساختار متعارف و کنونی مدارس، کلاسهای درس، کتابهای درسی و تدریس معلمان، عملاً عوامل ذکر شده برای شکل گیری مناسب شخصیت را فراهم می کند؟ آیا در بافت کنونی مدارس، شخصیت ساخته می شود یا تخریب می شود؟

آیا فضای کنونی تعامل شاگرد با کلاس و معلم، عملاً شاگردان را به سمت خجالتی شدن و واهمه از دفاع از حقوق خود سوق می دهد، یا آنها را رودار تربیت می کند؟ وقتی مدرسه به شاگرد برنامه کاملاً مشخص از پیش تعیین شده می دهد، و جزئیات آنچه که باید حفظ کند به او داده می شود، و دقیقاً از او خواسته می شود که همان چیزی که به او داده شده را یادبگیرد و به چیزهای دیگر کار نداشته باشد (حتی اجازه نداشته باشد که اوراق بعدی کتاب خود



را انجام دهد؛ در یک مشاهده عینی: معلم فرزند خودم ظاهراً وقتی شاگردی در نوشتن مطالب کتاب درسی خود بیش از صفحه اعلام شده در کلاس توسط معلم جلو می‌رفت، حتی اگر صحیح هم نوشته بود، او را مجبور می‌کرد نوشته‌های آن صفحه کتاب را پاک کرده و دوباره به همراه کلاس بنویسد، در چنین فضائی آیا روحیه کاوشگری، جستجوگری، خلاقیت، پشتکار، تفکر، تدبیر، شادابی، خوشبینی، قدرت برنامه‌ریزی و نظایر آن، به جای تقویت شدن، کشته نمی‌شود؟ آیا شاگردان به جای روحیه فعال، سازنده، کشف‌کننده و جلو‌برنده، روحیه ای منفعل و منتظر خوراک آماده را پیدا نمی‌کنند؟

آیا وقتی شاگردان را با زنگ به کلاس می‌فرستیم، با زنگ از کلاس بیرون می‌کنیم، با صف اینطرف و آنطرف می‌کنیم، وقت‌شناسی و نظم را در آنها موعول به تصمیم‌گیری و عوامل بیرونی نمی‌کنیم؟ و وقت‌شناسی و نظم درون‌زا و جوشنده را در آنها سرکوب نمی‌کنیم؟ آیا وقتی آنها را در تراکم زیاد در فضای یک حیاط کوچک با اسم ساعت تفریح، حبس می‌کنیم (که نه اجازه رفتن به کلاس دارند و نه خروج از مدرسه)، که امکان هرگونه تحرک نظیر دویدن و جست و خیز را به دلیل جمعیت زیاد و نیز برخوردهای ناظم، نداشته باشند، عزت نفس، کرامت و شادابی آنها را له و لورده نمی‌کنیم؟ آیا برای اینکه در این فضای پرتراکم، تغذیه اندکی را با زحمت از درون دریچه تعبیه شده در دیوار به نام بوفه(!!) در بین تراحم و فشار سایر شاگردان خریداری کنند، آنها را ذلیل نکرده ایم، و انتظار داریم کرامت و عزت نفس در آنها شکل بگیرد؟ متأسفانه حتی کرامت یک خریدار معمولی از فروشگاهها را هم برای آنها قائل نیستیم.

آیا وقتی پرسش از شاگردان را به صورت جمعی در کلاس انجام داده، و نادانسته‌ها و ناتوانی‌های او را جلوی سایر شاگردان به رخ او می‌کشیم، با پرخاش با اشتباهات او جلوی دیگران برخورد می‌کنیم، کنار دیوار جلوی جمع او را به صورت ایستاده و شرم‌نده نگاه می‌داریم، آیا در این حال حیای او را تقویت می‌کنیم، یا پرده حیای او را دریده و او را برای هر عمل وقیح دیگری جری می‌کنیم؟ آیا وقتی او را فقط با نادانسته‌های خود ارزشیابی کرده، و نقاط ضعف او را به رخ می‌کشید، غلطهای او را می‌شمارید و به حجم درست‌های او توجهی ندارید، و چندین برابر تشویقهای اندک، او را تحقیر می‌کنید، انتظار دارید که اعتماد به نفس او ارتقاء پیدا کرده، یا خود را ناتوان فرض کند و اعتماد به نفس خود را از دست بدهد؟

آیا وقتی او را با بی احترامی در کلاس یا پشت بلندگو صدا زده، از الفاظ سبک و کم ارزش استفاده کرده، و او را تحقیر می کنیم، انتظار داریم وقار، طمانیه و احترام در او نهادینه شود؟ آیا وقتی وقت خوردن نهار در صف می ایستند و غذای خود را به صورت علی السویه و سهمیه بندی شده و به اندازه مشخص (مثلا با تحویل ظرفهای غذای از پیش پر شده و یک اندازه) دریافت می کنند (که برخی کمتر از حد نیاز غذا دریافت کنند، و برخی بیشتر از حد نیاز، بدون اینکه امکان انتخاب و اعلام سطح نیاز خود را داشته باشند)، و یک گوشه روی یک میز نشسته و غذای خود را خورده و می روند، قناعت، صمیمیت، معاشرت، محبت، کرامت، تعامل با دیگران و همدلی را در آنها ایجاد می کنیم؟ یا زمانی که سر سفره، مانند خانواده با همکلاسی های خود بنشینند، به اندازه نیاز خود از دیس غذا بکشند، و دور هم بخورند، این مولفه های شخصیت در آنها شکل می گیرد؟



آیا وقتی تمام کارهای مدرسه توسط افراد دیگر انجام می شود، و شاگردان هیچ نقشی در کارهای مدرسه ای که هر روز در آن تحصیل می کنند ندارند، از نظافت مدرسه گرفته، تا خدماتی که در آن ارائه می شود، استفاده از کتابخانه، آماده کردن ساختمان و نقاشی آن، باغبانی، اداره بوفه، و حتی امور آموزشی، نسبت به زمانی که شاگردان در این امور نقش جدی داشته و کارهای مدرسه توسط خود شاگردان انجام شود، احساس مسئولیت نسبت به جامعه، مسئولیت پذیری، پشتکار، جدیت، نظم، دقت، وقت شناسی، تشریک مساعی، قانونمداری، امانت داری، حفاظت از لوازم، پاکیزگی، قدرت برنامه ریزی و بسیاری دیگر از مولفه های شخصیت آنها، به شکل بهتری شکل می گیرد؟

شخصیت له شده زیر سوء عملکرد مدرسه

آیا اینکه امروز متأسفانه بسیاری از جوانان ما پرمدها، پر توقع، تنبل، منتظر لقمه آماده، بی اهمیت نسبت به دیگران، از زیر کار در رو، فریبکار، غیر صادق و بی خیال تربیت شده اند، ناشی از بافت نامناسب و معکوس مدارس ما نیست؟ آیا بعد از گذشت بیش از صد سال از تجربه این سبک از مدارس، و آسیبهای روانی و اجتماعی ای که بواسطه این مدارس، جامعه ما را فرا گرفته است، هنوز متوجه نشده ایم که به جای تقویت و شکل دادن شخصیت مناسب، در حال تخریب شخصیت شاگردان هستیم؟

آیا نمی دانیم که **سبک برنامه درسی رسمی کنونی**، به صورت ناخودآگاه یا حتی بعضاً آگاهانه، طیف وسیعی از مولفه های شخصیت شاگردان را از بین برده، و حتی چیزهایی را که آنها پیش از ورود مدرسه با خود داشتند (نظیر حیا، روحیه جستجوگری و کاوشگری، علاقه به یادگیری، پشتکار، جدیت، شادابی، علاقه به داستان و شعر، علاقه به کار، علاقه به طبیعت) را از آنها می گیرد و زیر پا له می کند؟



به عنوان مثال بر خلاف تصور ما که فکر می‌کنیم این فقط آدم بزرگها هستند که مسائل را جدی تلقی می‌کنند، و کودکان جدی نیستند، آیا فراموش کرده ایم که کودکان پیش از مدرسه چقدر جدی بوده اند و موضوعات کوچک را جدی تلقی می‌کردند؟ طوری که از جدی گرفتن موضوعات کم اهمیت از دست آنها کلافه می‌شویم. اما پس از ورود به مدرسه به آنها یاد می‌دهیم که موضوعات بجز آنچه که توسط معلم در مورد آن تنبیه انجام می‌شود، جدی نیست! دانستن یا ندانستن یک موضوع فی البداهه چیز جدی ای نیست، مگر آنکه در کتاب درسی ثبت شده باشد. صداقت مسئله جدی ای نیست، چون با زیر پا گذاشتن آن می‌شود به چیزهای جدی ای مانند نمره دست پیدا کرد. احساس مسئولیت نسبت به جامعه و محیط اطراف و دیگران جدی نیست، چون درگیر شدن در آن فضولی، کار علیه، بی ربط به درس و فوق برنامه و اضافی تلقی می‌شود. **مدارس ما کودکان جدی در کودکی خود را به آدمهای بزرگ غیر جدی و بی خیال نسبت به بسیاری از چیزهای ضروری محیط اطراف خود، تبدیل می‌کنند، و در این جدیت‌زدائی استادند.**

اینها فقط نمونه‌هایی از تخریب شخصیت و دست گل‌های به آب داده شده در تربیت شخصیت فرزندان ما در مدارس است. عمق فاجعه بسیار بیشتر از این حرفها است. درصد زیادی از آنچه که در مشکلات شخصیتی و اجتماعی در جامعه ما بروز می‌کند، و همه جامعه و حاکمیت از آن نالانند، ناشی از سوء عملکرد مدارس ما طی صده گذشته بوده است. و چه دشوار است نهادی را که در توهم خود، خود را متولی تربیت جامعه تصور می‌کند، متوجه کنیم که در حال انجام **تربیت معکوس** است.



پس بافت مدارس برای تحقق تربیت مطلوب ابعاد شخصیت فرزندان ما باید چگونه باشد؟ نسبت پرورش شخصیت، به سایر اهداف آموزشی چگونه است؟ اینها سوالاتی است که در یادداشت بعدی (که آخرین یادداشت از بحث شخصیت و نیز آخرین یادداشت از بحث اهداف آموزشی است)، به آن می‌پردازیم. ان شاء الله. الحمد لله رب العالمین.

۱ - مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۷، ص ۳۰۹. (قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْإِجْتِهَادَ وَالصِّدْقَ وَالْوَرَعَ - ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: مردم را به غیر از زبانتان دعوت به دین کنید، تا سعی و کوشش و درستی و پرهیزگاری و خویشتن داری را از شما مشاهده کنند).